

مثل یک دختر مبارزه کن: چگونه کنشگری زنان تاریخ را شکل می‌دهد؟

راشل وایت - ۳ جولای ۲۰۱۸

برگردان: سمانه کوهستانی؛ دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی



آلیس امبری^۱ نمی‌دانست چه موضوعی باعث شد تا برای نخستین بار علیه بی‌عدالتی به پا خیزد. او فقط می‌دانست که کاری درست را انجام می‌دهد. او به همراه دوستانش، کارن^۲ و گلوداین^۳ و دیگر اعضای گروه رقص دبیرستان آستین^۴، در رستورانی در کورپس کریستی^۵ غذا سفارش داده بودند که پیشخدمتی به گلوداین، تنها عضو آفریقایی-آمریکایی گروه، نزدیک شد و گفت: «عزیزم، نمی‌توانیم اینجا به شما سرویس بدهیم». امبری رو به هم‌تیمی‌هایش گفت: «آن‌ها به گلوداین غذا نمی‌دهند. باید برویم.» اما بقیه از جای خود تکان نخوردند و با عذر و بهانه‌هایی مانند «اما ما همین الان سفارش دادیم» از او خواستند که بماند.

امبری می‌گوید: «گویی حفظ ظاهر و آداب رستوران برایشان مهم‌تر از اصول اخلاقی بود.»

¹ Alice Ambry

² Karen

³ Glodine

⁴ Austin

⁵ Corpus Christi

امبری و دو نفر از دوستانش رستوران را ترک کردند و برای ناهار به فروشگاه وولورث^۶، که تفاوتی بین مشتریان سیاه‌پوست و سفیدپوست قائل نبود، رفتند و بعد از آن، نزد اعضای گروه بازگشتند. او می‌گوید آن لحظه سرآغازی بود برای ورودش به دانشگاه تگزاس در آستین در سال ۱۹۶۳، زمانی که خوابگاه‌ها و تیم‌های ورزشی هنوز تفکیک نژادی داشتند و فرایند اخذ مالیات برای شرکت در رأی‌گیری همچنان در آن شهر اجرا می‌شد.

او می‌گوید: «ما با این باور بزرگ شده بودیم که همه برابر آفریده شده‌اند، اما به‌وضوح دیدم که این باور اصلاً صحت ندارد». امبری برای تحصیل در رشتهٔ انسان‌شناسی به دانشگاه آمد، هرچند خودش می‌گوید که رشتهٔ واقعی‌اش «SDS» بود: «دانشجویان برای [تحقق] جامعهٔ دموکراتیک»^۷ که اعضای آن گروهی از فعالان دانشجویی از جناح چپ نو در دههٔ ۱۹۶۰ بودند.

در اواسط دههٔ ۱۹۶۰، فشارهای سربازی ناشی از وقوع جنگ ویتنام و تبعیض‌های نژادی و جنسیتی غیرقابل تحمل شده بود و مطالبات برای صلح و برابری واقعی و اعتراضات زنان علیه هنجارهای جنسیتی در جریان بود. امبری می‌گوید: «این شرایط باعث شد که من به کنشگر تبدیل شوم».

امبری، پس از آنکه نسخه‌ای از بیانیهٔ پورت هیوران^۸ - مانیفست گروه - را در هنگام قدم زدن در وست مال^۹ در دانشگاه تگزاس دریافت کرد، به جنبش اس.دی.اس ملحق شد. او در آنجا به عنوان تایپیست و بعدها به عنوان نویسنده، شروع به فعالیت در یک روزنامهٔ زیرزمینی و ضدفرهنگی به نام «رگ»^{۱۰} کرد که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شده بود.

او در این زمینه می‌گوید: «رگ حقیقتاً جنبش آزادی زنان را قبول داشت، در حالی که بسیاری از روزنامه‌های زیرزمینی دیگر، به دلیل مسائل داخلی خودشان، از هم پاشیدند». در هر شماره از هفته‌نامهٔ رگ، دیدگاه‌هایی دربارهٔ مبارزهٔ سیاه‌پوستان، جنبش کارگران مزرعه، آزادی زنان، آزادی بیان، اعتراضات ضدجنگ و سایر مسائل اجتماعی منتشر می‌شد، موضوعاتی که در رسانه‌های محلی و ملی نادیده گرفته می‌شدند.

باربارا هاینس^{۱۱}، استاد حقوق دانشگاه تگزاس، که در سال ۱۹۶۵ برای تحصیل در رشته‌های اسپانیایی و مطالعات آمریکای لاتین به این دانشگاه آمده بود، چنین بیان می‌کند: «ما می‌خواستیم دیدگاهی جایگزین برای رسانه‌ها ارائه دهیم». امبری نیز می‌گوید: «به یاد داشته باشید که این جریان به زمان پیش از اینترنت برمی‌گردد. در آن زمان دسترسی به دیدگاه‌های متنوع در رسانه‌ها بسیار محدود بود». با وجود تلاش دانشگاه برای خفه کردن صدای

^۶ Woolworth

^۷ Students for a Democratic Society

^۸ Port Huron

^۹ West Mall

^{۱۰} Rag

^{۱۱} Hines

کنشگران و امتناع چاپخانه‌های محلی از چاپ مطالب با زبان صریح و دیدگاه‌های رادیکال، رگ به کار خود ادامه داد. فریادهای آزادی‌خواهانه در دانشگاه و سراسر ایالات متحده شنیده شد و زنان در گروه‌های آگاهی‌بخش دور هم جمع شدند تا تجربیاتشان را به اشتراک بگذارند.

امبری در ادامه می‌گوید: «شاید لازم باشد درک کنید که زنان پیش از این چنین کاری نمی‌کردند. این رویکردی کاملاً جدید بود». او توضیح می‌دهد که زنان، در برابر جنبش حقوق مدنی، آزادی بیان و اعتراضات ضدجنگ، داستان خود را به‌عنوان بخشی از یک ساختار اجتماعی مطرح کردند.

مارتا کوترا^{۱۲}، یکی از شرکت‌کنندگان در جنبش آزادی زنان و جنبش چیکانو^{۱۳}، اظهار می‌کند: «شما در چارچوبی شبیه به زندان و تحت نظام پدرسالارانه قرار دارید. چه بخواهید، چه نخواهید، با موانع، انتظارات و محدودیت‌هایی مواجه هستید که شما را در این قفس محبوس می‌کنند».

در این راستا، زنان کنشگر به بیان مسائل مختلفی که در مبارزات حقوق مدنی و ضدجنگ مطرح شده بود پرداختند و انتظارات قدیمی درباره نقش همسری و مادری و دفاع از استقلال جنسی را زیر سؤال بردند. امبری می‌گوید آن‌ها موانع شغلی و تفاوت‌های دستمزدی را بررسی کردند و اصطلاح «سقف شیشه‌ای» را، پیش از آنکه حتی وجود داشته باشد، درک کردند. هاینس بیان می‌کند: «این جلسات برای همه ما روشنگرانه بود، زیرا برای نخستین بار بود که زنان به معنای واقعی درباره اجتماعی شدن، ابژه‌سازی و تبعیض علیه خودشان سخن می‌گفتند».

در بیرون از دانشگاه، هیچ زنی در مشاغلی مانند آتش‌نشانی، پلیس یا خدمات اورژانس فعالیت نمی‌کرد و اگر زنی هم تلاش می‌کرد به یکی از این مشاغل وارد شود، می‌بایست از طریق شکایت یا تهدید به شکایت، این کار را انجام می‌داد. در ادامه، امبری توضیح می‌دهد که در سال ۱۹۶۸، زنان تنها ۷ درصد از پزشکان، ۳ درصد از وکلا و ۱ درصد از مهندسان را تشکیل می‌دادند و در سراسر کشور، ۴۰ درصد کمتر از مردان برای انجام همان شغل حقوق دریافت می‌کردند. هاینس نیز می‌گوید: «ورود به دانشکده حقوق یا پزشکی به یک مانیفست سیاسی شبیه بود».

افی‌آی او را به دلیل مشارکتش در جنبش آزادی زنان، تحت عنوان «دشمن شماره ۳» طبقه‌بندی کرده و در پرونده‌ای ۱۰۰ صفحه‌ای، جزئیات فعالیت‌هایش را ثبت کرده بود، هرچند که هاینس اظهار می‌کند که هرگز با حزب کمونیست ارتباطی نداشته است. به نظر می‌رسید که یک جاسوس در جلسات رگ و جنبش آزادی زنان شرکت کرده بود. در پرونده افبی‌آی، اینگونه ذکر شده بود: «طبق گفته‌های این منبع، جنبش آزادی زنان اساساً

¹² Martha Cotera

¹³ Chicano

با مردسالاری مخالف است و تا جایی پیش می‌رود که از پوشیدن سینه‌بند و لباس‌های تمیز امتناع می‌کند تا نماد جنسی نباشد. این گروه از سقط جنین نیز حمایت می‌کنند».

سازمان‌دهی

در این دوره، ایالات متحده تحت نظارت گسترده داخلی قرار داشت و جی. ادگار هوور^{۱۴}، رئیس اف‌بی‌آی، آژانس را به تعقیب هر فردی که تهدید سیاسی به شمار می‌رفت، واداشته بود و نگرانی‌هایی درباره احتمال شنود تلفنی بین اعضای انجمن زنان جوان مسیحی وجود داشت. هاینس و سایر زنان، یک مرکز مشاوره را در زمینه کنترل بارداری در اتاق کوچکی در کنار دفتر روزنامه رگ اداره می‌کردند. در آن زمان، روش‌های جلوگیری از بارداری برای کسانی که ازدواج نکرده یا نامزد نبودند، در دسترس نبود، مگر اینکه بهانه‌ای مثل آکنه داشته باشند که تنها با دوز بالای پروژسترون موجود در قرص‌های جلوگیری قابل درمان بود. هاینس اشاره می‌کند که این یکی از شیوه‌هایی بود که زنان برای دور زدن محدودیت‌ها استفاده می‌کردند.

فعالیت‌های این زنان بی‌خطر به نظر می‌رسید، تا جایی که آن را در روزنامه رگ تبلیغ کردند، اما به تدریج، آن‌ها راجع به سقط جنین کنج‌کاو شدند. هاینس، که با طرح مطالعات مهاجرتی دانشگاه تگزاس در آستین نیز همکاری می‌کند، می‌گوید: «ما زنانی را که وضعیت مالی خوبی داشتند به ایالت‌هایی می‌فرستادیم که سقط جنین در آنجا قانونی بود، اما بیشتر اوقات، آن‌ها را به پزشکی در ایگل‌پس^{۱۵} می‌فرستادیم؛ در واقع، او در پیدراس نگراس^{۱۶}، درست در جنوب مرز، فعالیت می‌کرد».

امبری می‌گوید: «اگر به سال ۱۹۷۰ برگردید، در شهرستان تراویس^{۱۷} هیچ متخصص زنان زنی وجود نداشت. شما نمی‌توانستید بدون ازدواج، نسخه‌ای برای کنترل بارداری بگیرید، مگر اینکه به یک پزشک مراجعه می‌کردید. زنان هیچ منبعی برای کنترل باروری نداشتند. تمام این مسائل، زمینه‌ای برای بروز تغییرات بود. ما به این موضوعات توجه نشان دادیم و سپس تغییرات را آغاز کردیم».

کنشگران زن، در آستین، شروع به مبارزه با مسائل مربوط به خشونت خانگی و جنسی کردند. کوترا در همکاری با گروه «زنان مکزیکی-آمریکایی در حوزه‌های تجاری و حرفه‌ای» - «نامی بی‌خطر که پوششی برای اقدامات بود»- به تأسیس مرکز بحران تجاوز آستین در سال ۱۹۷۴ و مرکز زنان تحت خشونت در سال ۱۹۷۷ کمک کرد.

¹⁴ J. Edgar Hoover

¹⁵ Eagle Pass

¹⁶ Piedras Negras

¹⁷ Travis

کو ترا بیان می‌کند: «ما خیلی تلاش کردیم تا کلیساهای، پلیس و دادگاه‌ها را متقاعد کنیم تا خدماتی برای قربانیان تجاوز و خشونت خانگی ارائه دهند». او توضیح می‌دهد که زمانی که در کریستال سیتی^{۱۸} تگزاس زندگی می‌کرد و با معلمانی که به زنان و کودکان آسیب‌دیده از خشونت خانگی پناه می‌دادند، همکاری می‌کرد، با واقعیت‌های وحشتناک خشونت خانگی آشنا شد. کو ترا اظهار می‌کند: «من به این موضوع پی بردم که پناه دادن خانواده‌های تحت خشونت در خانه، به دلیل احتمال پیدا شدن زنان از سوی همسران خشمگینشان، باعث به خطر افتادن میزبان و سایر اعضای خانه می‌شود». او ادامه می‌دهد: «این زمانی بود که به این نتیجه رسیدیم که به یک مکان بی‌طرف و امن نیاز داریم تا از این افراد محافظت کنیم».

کو ترا، تلاش خود را در دانشگاه، بر سازمان‌دهی آموزش مطالعات قومی و تأسیس مرکز مطالعات مکزیکی-آمریکایی دانشگاه متمرکز کرد. او می‌گوید: «روند پیشرفت کافی و سریع نبود؛ بنابراین، همراه با دیگر کنشگران آموزشی، تصمیم گرفتیم دانشکده مستقل خود را راه‌اندازی کنیم». به گفته کو ترا، این ایده منجر به تأسیس کالج جاسینتو تروینو^{۱۹} در مرسدس^{۲۰} تگزاس در سال ۱۹۶۹ شد. «این روشی بود برای انجام سریع‌تر کارها و آموزش معلمان بیشتر».

گرچه او می‌خندد و می‌گوید که در حال حاضر، این ایده کاملاً دیوانه‌وار به نظر می‌رسد، اما او می‌داندست که مؤسسات فرهنگی نقش کلیدی‌ای در ارائه آموزش واقعی و جامع به دانش‌آموزان دارند. به همین دلیل، او در تأسیس مرکز فرهنگی مکزیکی-آمریکایی آستین نقش مهمی ایفا کرد و در همان دهه، از موزه هنر مکزیک بسیار حمایت می‌کرد. کو ترا می‌گوید: «زمانی که در پایین‌ترین سطح قرار دارید، هر پیشرفتی، هرچند کوچک، باعث خوشحالی شما می‌شود». او ادامه می‌دهد: «فکر می‌کردم جنبش ما تا همیشه ادامه پیدا می‌کند و هیچ‌وقت متوقف نمی‌شود».

داستان ناگفته

لوری گرین^{۲۱}، استاد تاریخ و مطالعات زنان و جنسیت دانشگاه تگزاس در آستین، می‌گوید: «برای من مایه تعجب است که با وجود اهمیت زیاد تاریخ [زنان]، در اینجا سخنی درباره‌اش گفته نمی‌شود». او استدلال می‌کند که بخش اعظم روایت‌ها در خصوص جنبش آزادی زنان بر شمال شرقی، میانه غرب یا ساحل غربی متمرکز دارند و نه زنان مناطق جنوب آمریکا و به طور خاص آستین تگزاس.

¹⁸ Crystal City

¹⁹ Jacinto Trevino College

²⁰ Mercedes

²¹ Lori Green

این غفلت الهام‌بخش ایده پروژه تکلیف کلاسی او در پاییز ۲۰۱۷ شد، پروژه‌ای درباره‌ی خاطرات فعالیت‌های زنان که در آن دانشجویان گرین با فعالان جنبش آزادی زنان که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در دانشگاه تگزاس یا آستین حضور داشتند، مصاحبه می‌کردند؛ کوترا، امبری و هاینس از این جمله بودند. گرین می‌گوید: «قصد من این بود که تاریخ زنان برای آن‌ها واقعی به نظر برسد و به این موضوع پی ببرند که این تاریخ آن‌هاست؛ این تاریخ ماست». گرین برای کسب اطمینان در این خصوص که داستان‌های این زنان، تقریباً مثل همیشه، از تاریخ حذف نخواهد شد، با دلف بریسکو، مرکز تاریخ آمریکا^{۲۲} در دانشگاه، همکاری کرد تا مصاحبه‌ها و متن‌های ضبط‌شده دانشجویان و کنشگران را در مجموعه‌ای دائمی بایگانی کند تا به‌زودی در دسترس همگان قرار گیرد و در سال‌های آینده مطالعه شود.

ژاکلین جونز^{۲۳}، استاد تاریخ تگزاس و رئیس دپارتمان دانشگاه، می‌گوید: «تاریخ زنان حوزه‌ای غنی و پرجنب‌وجوش است، به‌ویژه زمانی که به عمق زندگی و داستان‌های این کنشگران بنگریم، درمی‌یابیم که آن‌ها کنشگری را به شیوه‌ای بسیار گسترده تعریف می‌کنند». او ادامه می‌دهد: «با این حال، بسیاری از این مفاهیم از دست رفته است. به همین دلیل است که این پروژه اهمیت بسیاری دارد».

اغلب، فعالیت‌های زنان در گذشته را با رویکردی کلی‌نگر و مبهم روایت می‌کنند و با عناوینی همچون «موج اول» یا «موج دوم» می‌شناسند؛ «موج دوم فمینیسم» نخستین بار در سال ۱۹۶۸، در مقاله‌ای در نیویورک تایمز که مطالبات سازمان ملی زنان^{۲۴} را شرح می‌داد معرفی شد. طبقه‌بندی این دوران ذیل عنوان «موج» می‌تواند مشکل‌ساز باشد، زیرا تمامی کنشگران زن و مبارزات آن‌ها از اواسط قرن ۱۹ تا اواخر قرن ۲۰ را در دو گروه خلاصه می‌کند: جنبش حق رأی زنان که در سال ۱۹۲۰ با تصویب اصلاحیه ۱۹ خاتمه یافت، و فعالیت‌های زنان که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی صورت گرفت. گرین می‌گوید: «بسیاری از فعالان دانشگاه تگزاس در این پروژه، خود را با عنوان «فمینیست» توصیف نمی‌کردند، بلکه این عنوان را با زنان مسن‌تر در سازمان ملی زنان مرتبط می‌دانستند و از واژه «آزادی زنان» استفاده می‌کردند».

جونز می‌گوید: «واژه «فمینیست» می‌تواند درک ما از فعالیت‌های زنان در گذشته را دشوار کند، زیرا زنانی که سرسخت و فعال بودند و در آن زمان هنجارها را می‌شکستند، همیشه نماینده تمام زنان آن دوران نبوده‌اند». کتاب اخیر جونز، الهه آشوب، به زندگی لوسی پارسونز^{۲۵}، آشوبگر برجسته قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پرداخته، کسی که از نابرابری‌های روزافزون و حقوق کارگرانی که با استفاده از ماشین‌ها و تکنولوژی نادیده گرفته می‌شدند، سخن می‌گفت، اما به‌طور قطع او یک «فمینیست» نبود.

²² Dolph Briscoe Center for American History

²³ Jacqueline Jones

²⁴ NOW

²⁵ Lucy Parsons

جوز می‌گوید که «او با عقاید زنان اصلاح‌طلب موافق نبود و بر این باور بود که زنان توسط نظام سرمایه‌داری استثمار می‌شوند و این نظام باید از بین برود.» او ادامه می‌دهد: «وجود زنان، به‌ویژه آنها که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دیدگاهی جهانی نسبت به زن بودن داشتند، غیرمعمول بود؛ بخش اعظم زنان منزلت اجتماعی خود را در جامعه و در چارچوب گروه‌های خویشاوندی، مذهبی، طبقاتی، قومی، نژادی یا منطقه‌ای خود تعریف می‌کردند و نه صرفاً بر اساس جنسیتشان. البته، این موضوع امروز نیز تا حدی صادق است.»

زنانگی جهانی

سازمان ملی زنان، در آغاز، تحت رهبری بتی فریدن^{۲۶} عمل می‌کرد که اغلب، به عنوان کسی که با کتاب پیشگامانه‌اش *رمز و راز زنانه* در سال ۱۹۶۳ موج دوم فمینیسم را آغاز کرد، شناخته می‌شود. این سازمان به دلیل پیروی از ایده‌های «فمینیسم سفید» مورد انتقاد قرار گرفته است، چراکه به جای حمایت از دیدگاه‌های رادیکال‌تر آزادی زنان، عمدتاً شامل زنان مسن‌تر و مرفه‌تر است که بیشتر بر قدرت سیاسی تمرکز دارند.

کوئرا با ناامیدی می‌گوید: «زمانی که زنان آنگلساکسون در تگزاس تصمیم گرفتند تا به زنان اقلیت در کنگره سیاسی زنان ملی مقام و منزلتی برابر ندهند، آن هم زمانی که زنان اقلیت بخش بزرگی از جنبش فمینیستی در سراسر کشور را تشکیل می‌دادند، فهمیدم که این جنبش دوام نخواهد آورد.» او می‌افزاید: «آنها زنان رادیکال و زنان اقلیت را به حاشیه راندند و بر قدرت تمرکز کردند. زمانی که تمام تمرکز شما بر این موضوع باشد، نمی‌توانید دوام بیاورید و نمی‌توانید سازمان‌ها را بسازید.» اوضاع در سطح ملی شروع به دگرگونی و فروپاشی کرد؛ چراکه زنان رنگین‌پوست این ایده را که زنان سفیدپوست و دگرجنس‌گرا نمایندگان «زنانگی جهانی» هستند، به چالش کشیدند.

لیزا بی تامپسون^{۲۷}، استادیار دانشگاه تگزاس در رشته‌های *مطالعات آفریقا و دیاسپورای آفریقایی و مطالعات زنان و جنسیت*، بیان می‌کند: «اگر بتی فریدن بگوید، «بیایید همه از خانه‌های خود بیرون بیاییم و کار کنیم»، این خوب است، اما چه کسی قرار است از بچه‌های بتی فریدن مراقبت کند؟» او به واقعیت زنان سفیدپوست، طبقه‌متوسط و متأهل اشاره می‌کند که از خانه بیرون می‌روند و با آوردن «درآمد سفید (متعلق به طبقه سفید) دیگری به خانه، یک زن رنگین‌پوست را استخدام می‌کنند که بچه‌هایشان را نگه دارند و خانه‌شان را تمیز کنند»، و می‌افزاید که کم‌درآمدترین زنان، کسانی هستند که شغلشان مراقبت از کودکان است.

²⁶ Betty Friedan

²⁷ Lisa B. Thompson

او این سؤال را مطرح می‌کند که «فمینیسم شما چگونه این تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد؟» و ادامه می‌دهد: «این مسئله‌ای است که باید آن را تغییر دهیم؛ کسانی که صدای بلندتر و منزلت اجتماعی بالاتری دارند، باید از آن برای تقویت بحث دربارهٔ مسائل زنان و دختران اقلیت و کم‌تردیده‌شده بهره گیرند».

حتی پیش از جنبش آزادی زنان، زنان در زمینهٔ حق رأی با چالش‌هایی مواجه بودند که به‌طور پراکنده و مرحله‌به‌مرحله پیش می‌رفت. گرین می‌گوید: «زمانی که مردم تصاویر زنان سفیدپوست را در لباس‌های ویکتوریایی سفیدشان با روبان‌های بنفش در مقابل کاخ سفید می‌بینند، اینگونه تصور می‌کنند که جنبش حق رأی، جنبشی متعلق به زنان سفیدپوست بوده».

او ادامه می‌دهد: «اما زنان سیاه‌پوست هم از فعالان حق رأی به شمار می‌رفتند». گرین مثالی از نخستین راهپیمایی بزرگ حق رأی در واشنگتن دی‌سی در سال ۱۹۱۳ ذکر می‌کند، زمانی که سازمان‌دهندگان تصمیم گرفتند برای راضی کردن زنان سفیدپوست جنوبی، زنان سیاه‌پوست را به عقب برانند. اما آیدا بی ولز^{۲۸}، که در آن زمان، علیه اقدامات غیرقانونی و خشونت‌آمیز نسبت به سیاه‌پوستان مبارزه می‌کرد، اجازه نداد این اتفاق بیفتد و در نهایت، از گروه ایلینویز^{۲۹} حمایت کرد، در حالی که دیگران نیز به او پیوستند. گرین توضیح می‌دهد: «هر جنبشی تضادهای خاص خود را دارد. هیچ جنبشی به‌طور ناگهانی به اوج نمی‌رسد و همه چیز را مهم نمی‌کند. ما همیشه در حال کار بر تاریخ و تعامل ایده‌ها، حتی در درون جنبش‌ها هستیم».

هاینس یادآوری می‌کند که در گروه‌های دانشگاهی‌شان بحث‌هایی دربارهٔ نژاد و طبقه وجود داشت، از جمله این که آیا فردی از اقلیت باید با مبارزهٔ آزادی سیاه‌پوستان هم‌راستا باشد یا با مبارزهٔ آزادی زنان. او می‌گوید که جنبش ملی عمدتاً بر گروه‌های سازمان‌یافته از زنان سفیدپوست متمرکز بود. هاینس ادامه می‌دهد: «ما هرگز واژهٔ «امتياز سفید» نداشتیم و به این شکل به امور بدیهی یا ریشه‌های نحوهٔ عملکرد جامعه یا به تجربیاتی که به عنوان فرد سفیدپوست در جامعه‌مان از آن برخوردار بودیم نگاه نمی‌کردیم». / امتياز سفید تا دههٔ ۸۰ میلادی، زمانی که مردم شروع به درک و تعریف کارکردهای سرکوب سیستماتیک کردند، تعریف نشده بود.

گردهم آمدن

کیمبرلی کرنشو^{۳۰}، استاد حقوق در دانشگاه کلمبیا و دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس، در سال ۱۹۸۹، نظریهٔ تقاطع‌گرایی را مطرح کرد. تامپسون می‌گوید: «اگر زنی سیاه‌پوست مورد تبعیض قرار می‌گرفت، قانون از او می‌پرسید: «آیا به‌عنوان یک سیاه‌پوست تبعیض را تجربه کرده‌ای یا به‌عنوان یک زن؟» پاسخ ساده است: «هر دو». او می‌افزاید: «تقاطع‌گرایی یعنی در نظر گرفتن همزمان نژاد، جنسیت، طبقه و گرایش جنسی من».

²⁸ Ida B. Wells

²⁹ Illinois

³⁰ Kimbrelé Crenshaw

«این نظریه بر مبنای مفهوم «زن‌گرایی» بنا شده است، اصطلاحی که آلیس واکر^{۳۱} در کتاب «در جستجوی باغ مادرانمان» معرفی کرد. واکر آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «مفهوم زن‌گرایی در مقایسه با فمینیسم مانند تفاوت دو مفهوم بنفش و یاسی است».

تامپسون می‌گوید: «این یک درجه عمیق‌تر از فمینیسم است. فرهنگ از منظر من دریچه‌ای است که از طریق آن به فمینیسم می‌نگرم». او اضافه می‌کند: «یکی دیگر از شیوه‌هایی که فمینیست‌های سیاه‌پوست از آن طریق در مسئله زنان مداخله می‌کنند، این است که دیگران را وامی‌دارند تا از خودشان بپرسند: نگرانی‌های شما به عنوان یک مادر چیست؟» او توضیح می‌دهد که کنشگران سیاه‌پوست پیشرو، مانند مری چرچ ترل^{۳۲} و آیدا بی. ولز، که در کمپین‌های ضد فعالیت‌های غیرقانونی و وحشیانه علیه سیاه‌پوستان فعالیت می‌کردند، در واقع، برای یک مسئله زنانه می‌جنگیدند. او می‌گوید: «بعضی از افراد ممکن است بگویند اقدامات وحشیانه و غیرقانونی علیه سیاه‌پوستان مسئله‌ای نژادی است، اما اگر شما مادری هستید و فرزندی به دنیا می‌آورد که قرار است تحت خشونت و ستم نژادپرستانه قرار گیرد، این مسئله‌ای زنانه است».

تامپسون اضافه می‌کند که به همین دلیل، امروز برای کنشگران زن مهم است که حامی جنبش «جان سیاهان مهم است» باشند و برای پایان دادن به خشونت پلیس تلاش کنند. گرین می‌گوید: «خشونت پلیس علیه مردان و زنان مسئله‌ای است که در بخش اعظم تاریخ قرن بیستم در آمریکا وجود داشته است، به‌ویژه زمانی که افراد زیادی از مناطق روستایی به شهرها مهاجرت کردند». او ادامه می‌دهد: «این موضوع به بخشی مهم از تاریخ تبدیل شد که سیاه‌پوستان را خشمگین کرد و بر سیاست‌های جریان اصلی تأثیر گذاشت». او می‌گوید که امروز مهم است که بپرسیم چه چیزی جدید است و چه چیزی نیست؛ «خشونت جدید نیست، اما داشتن یک جنبش ملی و واکنشی به یک جنبش ملی مسئله‌ای جدید است». مارتا کوترا می‌گوید: «جنبش‌های ملی زنان زنانِ رادیکال و اقلیت را به حاشیه راندند و بیش از هر چیز، بر قدرت تمرکز کردند».

در سازمان‌دهی راهپیمایی زنان در واشنگتن در سال ۲۰۱۷ و پس از انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور، برخی نگران بودند که تاریخ تکرار شود و زنان سفیدپوست طبقه متوسط به بالا بار دیگر کنترل امور را به دست بگیرند. برخی انتقاد می‌کردند که باز «همان داستان قدیمی» است. گرین می‌گوید: «در نهایت، افرادی که راهپیمایی را سازمان‌دهی کردند، فهمیدند که کنار هم بودن بسیار مهم است و [هدف] راهپیمایی تغییر کرد».

حمایت از حقوق مدنی و موضع‌گیری برای پایان دادن به خشونت دو مورد از هشت اصل واحدی به شمار می‌رفتند که کمیته راهپیمایی زنان تعیین کرد؛ این کمیته از آفریقایی-آمریکایی‌ها، لاتین‌تبارها، مسلمانان و سفیدپوستان تشکیل شده بود. این راهپیمایی به بزرگ‌ترین اعتراض یک‌روزه در تاریخ ایالات متحده تبدیل شد و بیش از ۴

³¹ Alice Walker

³² Mary Church Terrell

میلیون نفر در ۶۵۳ راهپیمایی در سراسر کشور شرکت کردند. این اعتراض، بعدها در همان سال، با جنبش بی‌سابقه و فراگیر #من_هم^{۳۳} ادامه یافت، «ندایی که از میلیون‌ها نفر، در ۸۵ کشور، برای پایان دادن به آزار جنسی و خشونت برخاست».

کارگزاران تغییر

اگرچه این اعداد قابل توجه هستند، اما هنوز تصویر واقعی زن بودن در ایالات متحده را نشان نمی‌دهند. تامپسون به این نکته اشاره می‌کند که ۹۲ درصد از زنان سیاه‌پوست به هیلاری کلینتون و بیش از نیمی از زنان سفیدپوست به ترامپ رأی دادند.

تامپسون می‌گوید: «یکی از دوستانم تی‌شرت‌هایی طراحی کرد که روی آن‌ها نوشته شده بود: «مثل یک زن سیاه‌پوست رأی بده» چون باور داشت که زنان سیاه‌پوست تنها کسانی هستند که همیشه به نفع کشور رأی می‌دهند». او ادامه می‌دهد: «چه کسی از آرمان‌های پیشرو حمایت می‌کند؟ زنان سیاه‌پوست. زنان سفیدپوست باید در جامعه خودشان گفت‌وگو کنند، با والدین، عمه‌ها، عموها، پسرعموها و دخترعموها، خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها صحبت کنند. این همان جایی است که تفاوت واقعی ایجاد می‌شود. این کار سخت و چالش‌برانگیز است؛ چون شرکت در یک تجمع با پلاکارد و کلاه گربه‌ای^{۳۴} بسیار ساده‌تر است. جنبش‌های زنان حول ارزش‌هایی شکل می‌گیرند که بیشتر آن‌ها در خانواده‌ها، خانه‌ها و مدارس به افراد منتقل می‌شود. کورترا^{۳۵} معتقد است که کنشگری، پیشرفتی طبیعی است که از این ارزش‌ها سرچشمه می‌گیرد».

کورترا می‌گوید: «زمانی که در مدرسه بودم، برای ما کلاس‌های آموزش زیست شهروندی برگزار می‌کردند. به من یاد داده بودند که اگر در فضایی سیاسی هستی، باید به آن فضا احترام بگذاری و بهترین خودت باشی؛ به این معنا که: تو یک شهروندی». او ادامه می‌دهد: «آن‌ها، این موضوعات را دیگر آموزش نمی‌دهند. نمی‌دانم آیا این برنامه‌ای برای پرورش شهروندانی بی‌علاقه و بی‌توجه است یا نه، اما من طوری بزرگ شده‌ام که باید کاملاً از مسئولیت‌های خود به عنوان شهروند آگاه باشم، مسئله‌ای که دیگر با آن مواجه نمی‌شوم».

مدارس و سازمان‌های جوانان مانند دختران پیشاهنگ، پسران پیشاهنگ، دختران کمپ‌فایر، فور. اچ.^{۳۶} و سازمان‌های زنان جوان مسیحی، همگی، در ترویج شهروندی خوب نقش مهمی ایفا می‌کردند. با این حال، به گفته پائولین استرانگ^{۳۷}، انسان‌شناس دانشگاه تگزاس در آستین و استاد مطالعات زنان و جنسیت، مشارکت در این

^{۳۳} #MeToo جنبش جهانی که برای آگاهی‌رسانی و مبارزه با آزار جنسی و خشونت علیه زنان راه‌اندازی شده است.

^{۳۴} pussyhat

^{۳۵} Cortera

^{۳۶} 4-H سازمان جوانان که بر روی کشاورزی، علم، هنر و سلامتی تأکید دارد.

^{۳۷} Pauline Strong

سازمان‌ها کاهش یافته است. استرانگ که همچنین مدیر مؤسسه علوم انسانی دانشگاه تگزاس است، می‌گوید: «یکی از روش‌های ایجاد تغییر، پرورش جوانانی است که بتوانند به امکانات جدید فکر کنند و خود را قادر به ایجاد این امکانات ببینند. به این ترتیب، جوانان همزمان میان این سازمان‌ها و تغییرات آینده قرار دارند و به عنوان عوامل دگرگونی اجتماعی شناخته می‌شوند». از دهه ۱۹۶۰، دختران پیشاهنگ به‌طور ویژه‌ای بر پرورش رهبران زن تأکید کرده‌اند. او می‌گوید: «آن‌ها جوانان را به‌گونه‌ای آموزش می‌دهند تا به‌تدریج خودشان نقش‌های رهبری را به عهده بگیرند؛ بنابراین، جوانان خودشان اموری را برنامه‌ریزی می‌کنند و من فکر می‌کنم این الگوی بسیار خوبی است».

آلیس امبری می‌گوید: «ما به این باور عادت کرده‌ایم که می‌توانیم وضعیت را تغییر دهیم و وقتی این پیام را به مردم منتقل می‌کنیم، بسیار تأثیرگذار و الهام‌بخش است».

اما استرانگ نگران است که این الگو در خارج از این سازمان‌ها به‌راحتی در دسترس نباشد و معتقد است که بسیاری از فعالیت‌ها، شاید حتی بیش از حد، توسط بزرگسالان سازماندهی می‌شوند و بسیاری از نقش‌های رهبری جوانان بیشتر شبیه به «بازی نمایشی» هستند. استرانگ می‌گوید: «نقش‌ها باید واقعی باشند. باید فرصت‌هایی برای جوانان فراهم شود که بتوانند براساس آن‌ها تصمیم بگیرند و حتی اشتباه کنند».

او معتقد است که سازمان‌های جوانان تا حدی توانایی رسیدگی به برخی از چالش‌های امروزی را دارند: «این سازمان‌ها سعی می‌کنند کودکان را در محیط‌های چالش‌برانگیز قرار دهند و آن‌ها را با افرادی که متفاوت از خودشان هستند، آشنا کنند. همچنین، الگوهایی از بزرگسالان و جوانان را برایشان فراهم می‌کنند». مهم‌تر از همه، این سازمان‌ها فضایی را برای جوانان ایجاد می‌کنند تا یاد بگیرند، رشد کنند و در کنار هم، تغییراتی را به وجود آورند. تاریخ به ما آموخته که جوانان می‌توانند بزرگ‌ترین عوامل تغییر باشند. همان‌طور که کورترا، امبری و هاینس، به دلیل بی‌عدالتی‌های موجود در دنیای اطرافشان، وارد عرصه کنشگری شدند، نسل‌های آینده نیز همین مسیر را خواهند پیمود.

امبری می‌گوید: «ما به این باور معتاد شده‌ایم که می‌توانیم همه چیز را تغییر دهیم. وقتی این باور را به دیگران منتقل می‌کنی، جادویی و امیدبخش است». او ادامه می‌دهد: «همدلی با مردم می‌تواند تغییرات عظیمی به‌وجود آورد و به نظر من، مسیری که امروز در حال طی شدن است، کشور را تغییر خواهد داد».

University of Texas at Austin. (2018, July). *Fight like a girl: How women's activism shapes history*. *Life & Letters*. Retrieved from <https://lifeandletters.la.utexas.edu/2018/07/fight-like-a-girl-how-womens-activism-shapes-history-2/>